

اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران

محمد علی حاجی ده آبادی*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۵/۲۱)

چکیده:

اصلاح مجرمان در معانی گوناگون خود، رویکردی انسانی در مواجهه با جرم و بزهکاری است که دارای الگوهای مختلف علمی است. گذشته از اینکه این رویکرد، مورد تاکید سازمان ملل متحد است، اساساً متون اسلامی مشحون از آموزه‌ها و راهبردهای اصلاحی است. قانون‌گذار ایران به صراحت در اصل ۱۵۶ قانون اساسی این رویکرد را پذیرفته است، مع‌الوصف، مطالعه قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها و مقررات موجود حکایت از عدم استفاده کافی و مناسب از راهبردها و روش‌های اصلاحی دارد.

واژگان کلیدی:

اصلاح و درمان - بازپروری - سیاست جنایی.

مقدمه

اصلاح مجرمان از جمله رویکردها و سیاست‌های مهم مورد بحث جرم‌شناسان در یکی دو قرن اخیر است. مطالعه اندیشه‌های بشری حکایت از قدمت و دیرینگی ایده اصلاح مجرمان دارد، به گونه‌ای که در آراء فیلسوفان شهیر یونان مانند افلاطون و ارسطو و آنچه از جوامع باستان گزارش شده است، نیز این مهم دیده می‌شود (کولمن، کاونینگتن، ۱۳۷۶، صص ۲۹ - ۲۷). البته رونق و رواج ایده اصلاح مجرمان در قرون اخیر بیشتر مدیون مکتب تحقیقی و عمدتاً جنبش دفاع اجتماعی نوین است. سیاست جنایی سازمان ملل متحد نیز تا حد زیادی متأثر از آراء بنیانگذاران این جنبش است. امروزه گرچه به سبب اعلام شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان در کشورهایی مانند آمریکا و بخش‌هایی از کانادا، از فروغ فراگیر اصلاح و درمان کاسته شده است ولی همچنان اهتمام به اصلاح و درمان مجرمان از جمله شاخصه‌های یک سیاست جنایی انسانی به حساب می‌آید. بنابراین، بررسی سیاست جنایی جمهوری اسلامی از این حیث در ابعاد مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی آن، در خور پژوهش است؛ به ویژه که این سیاست مبتنی بر ارزش‌های اسلامی انسانی است. مطالعه متون اسلامی بیانگر آن است که اسلام به اصلاح مجرمان بیش از صرف بازسازی اجتماعی آنان نگرسته و روش‌های خاص خود را برای این مهم عرضه داشته است، گرچه از یافته‌ها و تجارب بشری غیر مغایر با موازین اسلامی نیز منع نمی‌کند. در این مقاله پس از بحث و بررسی مختصر درباره ماهیت و راهبردهای اصلاح مجرمان (مبحث اول)، به بررسی رویکرد اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران (مبحث دوم) خواهیم پرداخت.

مبحث اول. اصلاح مجرمان، ماهیت و راهبردها

مطالعه آراء اندیشمندان درباره اصلاح و تربیت مجرمان و روش‌های تحقق آن، بیانگر اختلاف در ماهیت (گفتار اول) و تکثر راهبردها و روش‌های آن است (گفتار دوم).

گفتار اول: مفهوم شناسی

مطالعه دیدگاه‌های موجود درباره اصلاح مجرمان، نشانگر اختلاف برداشت درباره مفهوم اصلاح است. در این میان، عمیق‌ترین تفاوت، مربوط به دیدگاه‌های دینی و غیر دینی است. گاه اصلاح با تحول عمیق در روح و فکر و احساس و رفتار مجرم پیوند می‌خورد. «اصلاح متضمن تغییر در روحيات، تشخیص بد بودن عمل انجام شده و تصمیمی صادقانه برای زندگی آینده است. بنابراین اصلاح مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است» (کاتینگهام، ۱۳۸۶، صص ۱۶۳ - ۱۶۲). از این معنا به (Reform) تعبیر می‌شود که البته امری ارزشی و آرمانی است. برخی با

رؤیایی خواندن چنین امری (نجفی ابرندآبادی، و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰) معتقدند که باید از اصلاح به مفهوم «بازپروری» Rehabilitation سخن بگوئیم که بیشتر به مفهوم بازسازی اجتماعی مجرم است. بازپروری در این معنا استفاده از اقدامات و تدابیری است که مجرم به وضعیتی از رفتار اجتماعی مناسب و بهتر باز گرداند؛ وضعیتی که فرد پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه دارا بوده است (Maniya, Mridula 2004 P. 203). البته اگر فرد پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه نیز از توانایی‌های اساسی لازم برای یک زندگی اجتماعی سالم بی‌بهره بوده است او در معرض فرآیند دیگری به نام «پرورش» Habilitation قرار می‌گیرد.

بازپروری و پرورش هر دو اقدامات و تدابیری ویژه با ماهیت آموزشی- تربیتی یا فنی و حرفه‌ای یا دینی است که بیشتر با محوریت حبس انجام می‌گیرد. به همین دلیل، برخی بازپروری را به مفهوم بازگرداندن مجرم محکوم شده به زندان به جایگاه اجتماعی مفروض خود در جامعه از طریق اَشکالی از آموزش‌های فنی یا تربیتی یا درمانی می‌دانند

(Wesley, Krause and Marilgn and M, sdane, 1993)

اگر بازگرداندن فرد به جامعه، علاوه بر آموزش‌های یاد شده، نیازمند تدابیر درمانی، از نوع پزشکی و روانپزشکی نیز باشد، از اصطلاح «اصلاح و درمان» Treatment استفاده می‌شود. «اصلاح و درمان بزهکار عبارت است از یک برنامه مداوای روانی- اخلاقی، با رعایت شرایط لازم برای تامین امنیت جامعه، به منظور بهبود امکانات سازش‌پذیری اجتماعی او» (نجفی ابرندآبادی، و هاشم بیگی، همان، ص ۳۳۴). مفهوم اصلاح و درمان بر این مبنا استوار است که مجرمان افراد شروری نیستند بلکه افرادی بیمارند که رفتارهای ناپه‌نجا و ضد اجتماعی آنان بیانگر پاره‌ای مشکلات شخصیتی یا دیگر اختلالات روانی است و به همین دلیل باید تحت معالجه و درمان قرار گیرند (کاتینگهام، همان، ص ۱۶۳).

به هر روی، اصلاح به هر یک از مفاهیم یاد شده، در یک موسسه با تشکیلات سازمانی مشخص و با الگوهای اصلاحی گوناگون صورت می‌گیرد که از آن به Correction تعبیر می‌شود. منظور از این واژه «بیان کارکرد کلیه اشخاص، نهادها و سازمان‌هایی است که متهم و محکوم و بزهکاران صغیر و غیره را تحت اداره خویش داشته و مسئولیت کنترل و درمان آنان را برعهده دارند» (غلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰). در این معنا، اصلاح و تربیت، اشاره به کل نظام اصلاح و تربیت دارد و دارای الگوهایی است که از جمله آنها می‌توان به الگوی بالینی، حمایت اجتماعی و کیفری اشاره کرد (همان).

از دیدگاه اسلامی، اصلاح، معنایی وسیع‌تر از بازسازی اجتماعی مجرم دارد و به تغییر و تحول درونی مجرم که در رفتارهای اجتماعی پسندیده بیرونی او نمود می‌یابد، گفته می‌شود. این معنا از واژگان و روش‌هایی که در متون اسلامی برای اصلاح مجرم یا هدف از مجازات‌ها بیان شده است استفاده می‌شود. مثلاً هدف از مجازات‌ها «تزکیه و تهذیب» مجرم بیان شده

است. نیز روش‌هایی چون «توبه» برای اصلاح مجرم استفاده شده است. به اعتقاد نگارنده جامع‌ترین واژه که در قرآن مورد استفاده قرار گرفته «احیاء» است. قرآن کریم در آیه ۳۲ مائده، جرم را تعدی به انسانیت و بازداشتن مجرم از جرم، یعنی ضلالت و گمراهی را احیاء او و همه انسانها می‌داند. این مهم نشانگر عمق نگرش اسلام به اصلاح و جایگاه والای اصلاح مجرمان در سیاست جنایی اسلام است و خود ناشی از نوع نگاه ویژه اسلام به ارزش‌مندی اصلاح و تربیت انسان‌هاست که هدف اصلی بعثت پیامبران الهی به ویژه پیامبر گرامی اسلام است. به نظر می‌رسد آیه یاد شده همه مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزشی اصلاح مجرمان را در خود جمع دارد.

گفتار دوم: راهبردها و روش‌های اصلاح مجرمان

با نظر به آراء و دیدگاه‌های فیلسوفان حقوق کیفری و جرم‌شناسان، راهبردها و روش‌های اصلاح مجرمان را می‌توان به چهار دسته کلی زیر تقسیم کرد.

الف) اصلاح مجرمان از طریق مجازات کردن

از جمله اهدافی که برای مجازات‌ها بیان می‌شود، هدف اصلاح و تربیت مجرمان است. البته برخی معتقدند که مجازات‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند باعث اصلاح مجرمان شود و عمده اهداف مجازات‌ها سزادهنگی، تشفی خاطر زیان دیده از جرم، بازدارندگی از جرم و تامین نظم و امنیت اجتماعی است. در نقطه مقابل، برخی دیگر به شدت بر این باورند که مجازات‌ها می‌تواند مجرمان را اصلاح کند. تئوری‌های گوناگونی در مورد اینکه مجازات چگونه می‌تواند چنین هدفی را محقق سازد ارایه شده است. (Jean, Hompton PP.356 – 372, 1995). برخی دیگر معتقدند که مجازات از طریق کارکرد تعلیمی و تهدیدی خود می‌تواند افراد را اصلاح کند و اگر در مرحله اجرا نیز چنین تاثیری نداشته باشد، دست کم وضع مجازات‌ها می‌تواند چنین تاثیری داشته باشد و تحقیقاتی را نیز به عنوان مؤید دیدگاه خود ذکر می‌کنند (کلارکسون، سی.ام.وی؛ ۱۳۷۱، ص ۳۹). در هر حال، همچنانکه کلارکسون می‌گوید اصلاح اگر یک هدف اصلی و عمده مجازات نباشد یک هدف جنبی و فرعی مجازات هست و نادیده یا کم اهمیت گرفتن این مطلب می‌تواند مجریان عدالت کیفری را به سمت ابعاد تنبیهی و حتی انتقام جویانه بکشاند (همان، ص ۲۵۳).

از دیدگاه اسلامی نیز، بیشتر نویسندگان معتقدند که هدف از مجازات‌های اسلامی اصلاح مجرمان است. برخی با ارایه ویژگی تهذیب و تطهیر برای کیفرهای اسلامی، آنها را باعث استقامت روح و روان و تزکیه نفس مجرمان می‌دانند (گرگی، ص ۱۳۶، ص ۶۵). برخی دیگر،

کیفرهای اسلامی را نمودی از رحمت خداوند می‌دانند که مایه اصلاح فرد و جامعه است. (فتحی بهنسی، ۱۹۸۳، ص ۷). برخی نیز معتقدند که هدف از مجازات‌های اسلامی به ویژه مجازات‌های تعزیری اصلاح مجرم است و اگر در جایی مجازات‌ها چنین هدفی را برآورده نسازند نباید آنها را اجرا کرد (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۱، ص ۱۰). در مجازات‌هایی که به حیات فرد خاتمه می‌دهند مانند قصاص و رجم، فرض اصلاح با اجرای آنها منتفی است و پاک شدن روح و روان فرد و خلاصی فرد از عذاب اخروی نیز منوط به توبه اوست؛ آری وضع این‌گونه مجازات‌ها می‌تواند کسانی که استعداد مجرمانه دارند را از ارتکاب جرم منصرف سازد؛ همچنانکه امام حسن عسگری (ع) در تبیین عامل حیات بودن قصاص فرموده است که کسی که اهتمام به قتل دیگری می‌نماید اگر بداند که قصاص خواهد شد. کشتن منصرف خواهد شد و این عامل حیات جانی (احتمالی) و قربانی (احتمالی) و همه انسانهاست وقتی بداند قصاص واجب است از ترس قصاص جسارت و جرات بر قتل نمی‌یابند (تفسیر الامام ابی محمد الحسن ابن علی العسگری، ۱۴۲۱، ص ۴۷۰).

ب) اصلاح مجرمان از طریق تدابیری ضمن مجازات حبس

از آنجا که حفظ امنیت اجتماعی و وظیفه دولت‌هاست و نظر به اینکه عدم مجازات مجرمان می‌تواند راه را به سوی انتقام خصوصی و آشفتگی هرچه بیشتر نظم اجتماعی بگشاید، نیز با توجه به اینکه ارتکاب جرم معلول عواملی همچون بیکاری، بی‌سوادی، فقر فرهنگی، عدم توان مهارت لازم در کف نفس و... است، ضرورت اتخاذ تدابیری ضمن مجازات حبس با عنوان برنامه‌های بازپروری را آشکار ساخته است. بدینسان، زندان گرچه فی‌نفسه کارکرد تربیتی ندارد و بیشتر در جهت حمایت از جامعه و تامین جامعه از شر بزهکاری می‌باشد اما باید با انجام برنامه‌هایی زندانیان را اصلاح کرد. این امر منوط به فراهم بودن شرایط و زمینه‌های لازم اعم از عوامل انسانی (کادر متخصص) و ابزارها و امکانات بازپروری است که البته هزینه‌هایی بالایی را نیز بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. وانگهی شرط ضروری آن جمعیت متناسب با حجم زندان‌هاست.

ج) اصلاح مجرمان با استفاده از مجازات‌های اصلاحی- تربیتی غیر از زندان

ضرورت تعدیل جمعیت کیفری زندان‌ها و نیز موثر نبودن راهکار زندان نسبت به برخی مجرمان که از جایگاه اجتماعی بالاتر یا خطرناکی کمتری برخوردارند، ضرورت اتخاذ برخی مجازات‌ها که بیشتر ماهیت اصلاحی دارند را ایجاب کرده است. از این نمونه است کارعام‌المنفعه و تعلیق تعقیب.

د) اصلاح مجرمان از طریق روش‌های غیر کیفری

بالاخره باید از روش‌های غیر کیفری اصلاح مجرمان یاد کنیم که می‌توانند توسط نهادهای غیر قضایی و در قالب اقدامات درمانی، اعم از دارو درمانی، جراحی، روان درمانی، مشاوره، درمان گری اجتماعی و غیره ارائه شوند. طبیعتاً این‌گونه اقدامات نمی‌توانند بالاچار به مجرم تحمیل شوند زیرا اساساً اثر بخشی برخی از آنها منوط به حضور و مشارکت آزادانه مجرمان است و برخی دیگر نیز مانند جراحی درمانی باید ضرورتاً با رضایت مجرمان باشد. استفاده از این روش‌ها، ممکن است با حکم دادگاه باشد، که در این صورت مصداقی از اقدامات تامینی و تربیتی و درمانی خواهد بود و ممکن است با ارشاد و راهنمایی مامورین انتظامی، جمعیت‌ها و انجمن‌های خیریه و مددکار اجتماعی و فعالیت وزارتخانه‌های دولتی باشد که در این صورت اساساً ماهیتی مدنی و اجتماعی به روش‌های یاد شده می‌بخشد. از این نمونه است آنچه امروزه توسط NA (Narcotic anonymous) انجمن معتادان گمنام و AA (Alcoholics Anonymous) انجمن الکلی‌های گمنام در بسیاری از کشورها و نیز کشور ما در خدمت به درمان معتادان انجام می‌گیرد.

راهبردهای یاد شده، اگر منافاتی با موازین اسلامی نداشته باشد، که عمدتاً نیز چنین است، در سیاست جنایی اسلام نیز پذیرفتنی است ولی توجه به این راهبردها و روش‌ها نباید ما را از روش‌های خاصی که در متون اسلامی برای اصلاح مجرمان ارایه شده است و عمیقاً متأثر از فرهنگ اسلامی است بی‌نصیب می‌سازد.

ه- نمونه‌هایی از روش‌های اصلاح مجرمان در متون اسلامی

با مراجعه به متون اسلامی قرآن و روایات می‌توان روش‌های گوناگونی را در مورد اصلاح مجرمان می‌توان ملاحظه کرد. این روش‌ها عمیقاً مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی هستند ولی متأسفانه تاکنون کمتر تلاشی در جهت استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل این روش‌ها ارایه نشده است. اساساً فقه جزائی بیشتر کیفری و کمتر با نگاه پیشگیرانه و اصلاحی پردازش شده است. به نظر می‌رسد که نگرش نظام‌مند و همه جانبه به آموزه‌های اسلامی در تدوین سیاست جنایی اسلام ضرورت وافر دارد. در این صورت، گزاره‌هایی که در ابواب غیر کیفری فقه، مانند عبادات آمده است نیز در تدوین نوع نظام مواجهه مطلوب اسلام با جرم مورد توجه قرار خواهد گرفت. مثلاً از جمله روش‌های اصلاح مجرمان در متون اسلامی «نماز درمانی» است. به صراحت قرآن نماز بازدارنده از فحشاء و منکرات است. *ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر*. (عنکبوت/۴۸). اطلاق آیه شامل بازدارندگی پیش و پس از ارتکاب جرم می‌شود. پیامبر اکرم(ص) نماز را به چشمه آب پاکی تشبیه می‌کند که انسان روزانه پنج نوبت خود را در آن

شستشو می‌دهد و از گناهان و جرایم پاک می‌کند (شیروانی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۹۹). از این رو، مداومت بر نماز و ترغیب مجرمان به این عمل عبادی، یک روش اصلاحی به شمار می‌آید و اتفاقاً در متون فقهی نمونه‌هایی بیان شده است که حکایت از استفاده پیامبر(ص) از این روش در اصلاح مجرمان دارد. صاحب تفسیر مجمع البیان حدیثی از جابر نقل می‌کند به این بیان که به پیامبر(ص) گفته شد فلانی روزها نماز می‌خواند و شب‌ها سرقت می‌کند، حضرت فرمود نمازش او را از کار زشتش باز می‌دارد (طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۵). براساس روایتی که بسیاری از محدثان اهل سنت از جمله مسلم، نسائی و ابوداود نقل کرده‌اند و آن را صحیح می‌دانند مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت که زنی را در باغی یافته‌ام و با او کارهایی مانند بوسیدن و در بغل گرفتن انجام داده‌ام، اما با او آمیزش نکرده‌ام، اکنون هر کاری می‌خواهی با من انجام بده. پیامبر(ص) این آیه را بر او خواند که «واقم الصلاة طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یدهین السیئات: (هود/۴۸) در دو طرف روز و پاره‌ای از شب نماز را به پادار، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را می‌زداید». احادیث بسیار در این زمینه وجود دارد. نیز از جمله راهکارهای اصلاحی مجرمان در اسلام «شفاعت» است که پای بزرگان و صلحاء جامعه را در مراقبت و نظارت بر رفتارهای مجرم- که به شفاعت شفیع از مجازات او صرف نظر می‌شود- فراهم می‌آورد و موجب اصلاح رفتار او می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵) حال آیا می‌توان از اینگونه روش‌ها چشم پوشید؟!!

مبحث دوم. رویکرد قانون‌گذار ایران به اصلاح مجرمان

قانون‌گذار ایران در قوانین و مقررات خود، به اصلاح مجرمان توجه ویژه‌ای داشته است. با وجود این کاستی‌هایی نیز وجود دارد. در این مبحث نقاط قوت و ضعف قوانین ایران در سه گفتار قانون اساسی (الف)، قوانین جزایی عادی (ب) و مقررات غیر جزایی (ج) مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار اول: قانون اساسی

پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت مجرمان مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ این امر از سویی به دلیل آشنایی آنها با تحولات و پیشرفت‌های جرم‌شناسی و سیاست‌ها و رهنمودهای سازمان ملل متحد که مصوبات آن در کنگره‌های پنج سالانه آن سازمان ارایه شده، و از سوی دیگر به سبب شناخت عمیق تدوین‌کنندگان قانون اساسی از اهداف و مقاصد شارع و آموزه‌های شرع مقدس اسلام به ویژه در زمینه مواجهه موثر با جرم بوده است.

گرچه صریح‌ترین اصل قانون اساسی در زمینه اصلاح مجرمان اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی است ولی با توجه به اینکه پیشگیری از جرم در معنای موسع خود در بردارنده اصلاح مجرمان نیز هست (پیشگیری از تکرار جرم)، اصول بیشتری در قانون اساسی می‌توان یافت که بر اصلاح مجرمان دلالت دارد. مثلاً در اصل سوم قانون اساسی مواردی همچون ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، بالا بردن آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی به عنوان وظایف اساسی دولت آمده است. در اصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر مورد پذیرش قرار گرفته است که به لحاظ ماهیت امر به معروف و نهی از منکر از حیث قلمرو و گستره و شیوه‌های آن، می‌توان به عنوان نوعی مکانیزم اصلاحی به آن نگریست. برخی پژوهشگران از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظام کنترلی غیر رسمی و اصلاحی اسلام یاد می‌کنند (طالبان، ۱۳۷۶). در اصل بیست و یکم ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، حمایت از کودکان بی‌سرپرست، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان بی‌سرپرست از شاخص‌های نظام جمهوری اسلامی است که در صورت تحقق یافتن مفاد این اصول بسیاری از زمینه‌های جرم‌زا را کاهش می‌یابد.

صریح‌ترین و البته بحث‌انگیزترین اصل قانون اساسی در زمینه پیشگیری و اصلاح و تربیت مجرمان، اصل یکصد و پنجاه و ششم است که تبیین‌کننده وظایف خاص قوه قضاییه است. در بند چهارم این اصل، «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» و در بند پنجم «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» به عنوان دو وظیفه مهم قوه قضائیه بیان شده است. آنچه در مورد این اصل مطرح است این که آیا منظور از «پیشگیری» در بند پنجم پیشگیری کیفری است یا پیشگیری غیر کیفری یا ناظر به هر دو نوع پیشگیری است؟ ممکن است گفته شود که قسمت دوم بند پنجم این اصل یعنی «اصلاح مجرمان» به معنای پیشگیری از تکرار جرم از طریق اجرای محدودیت‌های کیفری است که ناظر به آزادی رفت و آمد و یا ناظر به حقوق بزهکار (سلب و محدود کردن حقوق اجتماعی و مدنی) می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

به نظر می‌رسد که چنین برداشتی صحیح نباشد و مفاد بند چهارم اصل یکصد و پنجاه و ششم با آنچه در بند پنجم همین اصل آمده است، متفاوت از یکدیگر می‌باشد. توضیح اینکه هدف از کشف و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام در نهایت چیزی جز پیشگیری از جرم نیست؛ و آنچه در بند چهارم آمده است ناظر به

پیشگیری کیفری می‌باشد و تکرار آن با توجه به انتظاری که از ادبیات نگارشی قانون اساسی می‌رود، پسندیده نیست.

ممکن است مراد از پیشگیری در بند پنجم به قرینه «اصلاح مجرمین»، پیشگیری نوع سوم (براساس مدل پزشکی) باشد، یعنی از دیدگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی، وظیفه قوه قضاییه با صرف اجرای کیفر پایان نمی‌پذیرد، بلکه باید اقداماتی را در جهت بازپروری مجرمین و اصلاح آنها در جهت بازگشت به زندگی عادی ترتیب دهد؛ طبیعتاً این بند شامل آن دسته از بزهکارانی که به هر دلیل متحمل مجازات نمی‌شوند نیز می‌گردد؛ از اینرو تدابیری که برای مجانین، صغار، مختل المشاعرها وضع می‌شود در راستای همین بند تفسیر می‌شود. این تفسیر، گرچه وظایف قوه قضاییه را محدودتر می‌کند و به همین دلیل تضمین بیشتری برای محقق شدن وظایف قانونی آن فراهم می‌آورد، اما مورد پسند بسیاری از گردانندگان دستگاه قضایی نیست؛ وانگهی با اطلاق کلمه «پیشگیری» به کار رفته در این بند همخوانی ندارد، بویژه که مشاجرات و مباحثات موجود درباره معنا و مفهوم این بند، حکایت از آن دارد که چنین معنایی کمتر به اذهان خوانندگان متبادر شده است.

سومین معنای احتمالی آن است که پیشگیری به معنای عام آن مد نظر قانون‌گذار باشد؛ در این صورت اشکالاتی رخ می‌نماید که برخی از آنها با دیگر اصول قانون اساسی و برخی با امکانات و اختیارات دستگاه قضایی همخوانی ندارد؛ توضیح اینکه پیشگیری به معنای عام کلمه وظایف یک دستگاه نیست بلکه وظیفه هر یک از قوای کشور است و واگذار نمودن آن وظایف به دستگاه قضایی به نوعی با وظایف دستگاه‌های دیگر - که دارای امکانات و ابزارهای لازم برای نیل به این مهم می‌باشند- تداخل دارد؛ وانگهی موجب افزایش بیش از توان مورد انتظار وظایف دستگاه قضایی می‌گردد. تجربه‌های کشورهای دیگر مثل فرانسه نیز نشان می‌دهد که پیشگیری عمومی از جرم بر عهده عالیترین مقام کشور است که کمیته ای متشکل از وزراء ذی‌ربط و نمایندگان دیگر قوا، زیر نظر عالیترین مقام رسمی کشور کار طراحی و برنامه ریزی را بر عهده دارند. به همین دلیل آنچه از این اصل (۱۵۶) استفاده می‌شود پیشگیری به مفهوم عام و گسترده آن نیست؛ راستی دستگاهی که خود به خوبی از عهده وظایف خاص خویش (مذکور در بند چهارم) به هر دلیل، خواه کمبود منابع و خواه نبود نیروهای انسانی و یا علل و دلایل دیگر عاجز است، چگونه می‌تواند از عهده وظیفه خطیر پیشگیری از جرم - به معنای عام کلمه - برآید؟! در مقام حل این مشکل، برخی بند پنجم اصل یکصد و پنجاه و ششم را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که مقصود از واگذاری پیشگیری به قوه قضاییه، تنها تولی و سرپرستی این مهم است و نه اجرای (طاہایی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰) آن؛ مجری پیشگیری از جرم، هر یک از دستگاه‌ها و قوای مربوطاند، اما متولی برنامه‌ریزی و طراحی این مهم، دستگاه قضایی

می‌باشد که مستقیماً با جرم و رفتارهای مجرمانه سر و کار دارد. براساس این تفسیر است که هم اکنون کمیسیون یا کمیته پیشگیری از جرم در قوه قضاییه متشکل از نهادها و وزرای ذی‌ربط تشکیل شده و لایحه پیشگیری از جرم تهیه گشته و به دولت جهت بررسی و ارسال به مجلس جهت تصویب داده شده است.

به اعتقاد نگارنده گرچه این تفسیر به نوعی اشکالات پیشین را تا حدی مرتفع می‌سازد، ولی اهمیت مساله پیشگیری از جرم و تحقق عملی آن چنین تفسیری را بر نمی‌تابد و دست کم رویکرد دیگری را طلب می‌کند. پیشگیری از جرم نیازمند سیاست‌ها و راهبردهایی عام و خاص است که گذشته از هر یک از قوای نظام، دستگاه‌های فرعی و کوچک نیز باید درگیر این مهم باشند. پیشگیری از جرم یک مساله فرابخشی و نیز بخشی است و باید زیر نظر عالی‌ترین مقام رسمی کشور اداره گردد. درگیر ساختن قوه قضاییه در این مهم، بیش از استعداد خود، ذبح کردن پیشگیری از جرم و بی‌اثر ساختن آن است.

در خصوص اصلاح مجرمین نیز همین بحث وجود دارد، چه اگر منظور اصلاح توسط کیفرها و اقدامات تامینی و تربیتی باشد، این امری است برعهده قوه قضاییه ولی مفاد آن چیزی جز بند چهارم نیست، و اگر مقصود بهسازی اخلاقی و تربیتی مجرم با شیوه‌های غیرکیفری باشد، امری نیست که دستگاه قضایی از عهده آن برآید، مگر اینکه قوه قضاییه را متولی اینگونه امور بدانیم و نه مجری آن، و البته پذیرش تولی‌گری قوه قضاییه در این خصوص، چندان آسان نیست!

گفتار دوم: در قوانین و مقررات عادی کیفری

در قوانین عادی اعم از شکلی و ماهوی و نیز آیین‌نامه‌های ناظر به قوانین عادی، می‌توان روش‌ها و راهبردهای اصلاح مجرمان را ملاحظه کرد.

میزان توجه قانون‌گذار کیفری به اصلاح و تربیت مجرمان را می‌توان در شاخصه‌ها و ملاک‌هایی جويا شد که از جمله آنها می‌توان به استفاده کمتر از مجازات‌های تریبی و رویکرد بیشتر به مجازات‌های اصلاحی، استفاده بیشتر از تدابیر تربیتی و درمانی، استفاده هر چه بیشتر از راهکار فردی کردن مجازات، اعطاء اختیارات بیشتر به قضات در جهت عفو و اصلاح مجرمان اشاره کرد. در ادامه مواردی از راهکارهای اصلاحی مندرج در قوانین عادی جزایی ایران را مورد بحث قرار خواهیم داد. این راهبردها و روش‌ها را می‌توان به دو دسته الف) راهبردها و روش‌های اسلامی (تصریح شده در متون دینی) مانند توبه و ب) راهبردها و روش‌های مبتنی بر یافته‌های بشری غیر مغایر با آموزه‌های دینی مانند آزادی مشروط، تعلیق تعقیب و... تقسیم کرد.

الف) راهبردهای اصلاحی برگرفته شده از متون دینی

همچنان که پیش از این بیان شد در متون اسلامی، اعم از قرآن و روایات، راهبردها و روش‌های فراوانی برای اصلاح مجرمان ارائه شده است. متأسفانه قانون‌گذار جزایی ایران کمترین استفاده را از راهبردها و روش‌های اصلاحی- تربیتی مصرح در متون اسلامی برده است که در این میان عمده‌ترین آنها توبه است. این در حالی است که راهکارهایی همچون شفاعت، احسان درمانی، مثبت درمانی و نماز درمانی هیچ جایگاهی در قوانین جزایی ایران ندارد.

الف/۱) توبه: از جمله نهادها و راهکارهای اصلاح مجرمان مصرح در متون اسلامی، توبه است که آثار و پیامدهای تربیتی بسیار مهمی دارد که مورد توجه قانون‌گذار کیفری ایران نیز قرار گرفته است. باید توجه داشت که توبه با عفو متفاوت است؛ هرچند از جمله موجبات عفو مجرم، توبه او می‌باشد ولی ماهیت نهاد توبه با نسبت به عفو متفاوت است: توبه مجرم در مواردی از موجبات معافیت [الزامی] از مجازات و در مواردی از جمله اسباب [اختیاری] عفو اوست. به بیان دیگر رابطه میان عفو و توبه رابطه عموم و خصوص من وجه است، یعنی در مواردی توبه موجب عفو است و در مواردی ممکن است عفو مجرم بدون توبه او صورت گیرد و در مواردی توبه مجرم حتی موجب عفو او نیز نمی‌باشد. مثلاً طبق ماده ۱۸۱ قانون مجازات اسلامی، هر گاه کسی که شراب خورده است، قبل از اقامه شهادت، توبه نماید، حد از او ساقط می‌شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط مجازات نیست.

با توجه به قوانین مجازات اسلامی ۱۳۷۰، تأثیر توبه در سقوط مجازات برحسب نوع جرایم متفاوت است و می‌توان آن را در سه مورد زیر بیان کرد:

الف) توبه‌ای که مجازات حدی را ساقط می‌کند.

ب) توبه‌ای که به قاضی اختیار می‌دهد تا تقاضای عفو مجرم را از ولی امر بنماید.

ج) توبه‌ای که تنها اثر آن سقوط کیفر اخروی مجرم است و نزدیک کننده مجرم به خداوند متعال می‌باشد هیچ اثری نسبت به کیفر دنیوی ندارد.

البته در خصوص اینکه آیا توبه فقط در محدوده مجازات‌های حدی، جاری است یا شامل مجازات‌های تعزیری و بازدارنده نیز می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد که ریشه آن به تفاوت دیدگاه‌های فقهی باز می‌گردد. بر مبنای نصوص قانونی نقش توبه در سقوط مجازات‌های جرایم تعزیری و بازدارنده به موارد خاصی محدود می‌شود که عبارتند از مواد: ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی. اما در جرایم دیگر، قانون‌گذار هیچ بحثی از توبه به میان نیاورده است و به سکوت برگزار کرده است، می‌توان این سکوت قانون‌گذار را با اینکه در مقام بیان بوده است دلالت بر عدم رضایت او به سقوط مجازات در اثر توبه دانست؛

ولی باید توجه داشت که برخی از جرایم تعزیری و بازدارنده به لحاظ شدت و اهمیت جرم در مرتبه‌ای بسیار پایین‌تر از جرایم یاد شده هستند و به لحاظ منطقی صحیح نیست که قانون‌گذار احراز توبه در جرایم یاد شده را که جرایمی نسبتاً مهم و سنگین هستند موجب سقوط مجازات بداند ولی در سایر جرایم نداند. بهتر است قانون‌گذار باب تحول و تغییر اختیاری مجرم را در همه جرایم را به جز جرایمی که از نصوص شرعی عدم سقوط مجازات آنها با وجود توبه قابل استفاده است بازگذارد و این فرصت رحمانی را از خطاکاران دریغ ننماید.

احراز توبه، امری است بر عهده قاضی که با توجه به رفتارها و طرز سلوک مجرم پس از جرم انجام می‌پذیرد. دو نکته بسیار مهم در اینجا وجود دارد؛ نخست اینکه از آنجا که شخصیت و طرز تفکر و نگرش قاضی در این مساله محوریت دارد، باید کوشید تا از قضاتی که هیچ اعتقادی به اصلاح و تربیت مجرم ندارند و به سختی تحول اخلاقی مجرم را باور می‌کنند و نگرش منفی و نادرست به مجرم دارند، در دستگاه قضایی کمتر استفاده شود؛ از سوی دیگر باید مجرم را از حق توبه و تاثیری که این مهم می‌تواند در زندگی آنها داشته باشد و نیز پیامدهای حقوقی آن آگاه کرد. در متون اسلامی از این امر به «وجوب توبه دادن مجرم» تعبیر می‌شود و فقها آن را بر قاضی واجب می‌دانند (الموسوی الخمینی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۳) که متأسفانه این امر در قوانین شکلی و ماهوی ایران انعکاسی نیافته است.

به هر حال، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار کیفری، چه در مقررات ماهوی و چه در مقررات شکلی توجه بایسته را به نهاد توبه نکرده است و کاستی‌های فراوان در این زمینه وجود دارد؛ به ویژه از حیث مقررات شکلی باید راهکارهایی در سیستم قضایی تعبیه شود که مجرم را به توبه و ندامت فرا خواند؛ تشکیل اداره یا واحد توبه و اصلاح در این راستا می‌تواند کارگشایی فراوان داشته باشد؛ مخاطبان این واحد، از سویی متهمانی هستند که هنوز در محضر قاضی جرم آنها اثبات نشده است گرچه دلایل و مدارکی بر مجرمیت آنها در نزد بازرسان و قضات تحقیق ممکن است وجود داشته باشد؛ از سوی دیگر، متهمانی که جرم آنها نزد قاضی مطرح شده ولی هنوز مراحل رسیدگی در حال انجام است و نیز مجرمانی که جرم آنها با دلایل حقوقی قابل قبول به اثبات رسیده است مخاطبان این واحد می‌باشند که باید به تناسب هر یک از روش‌های متناسب استفاده جست. نکته بسیار مهم که باید مد نظر باشد حفظ اختیار و آزادی مخاطبان در فرایند توبه دادن است؛ چه اساساً توبه اجباری مفهومی پارادوکسیکال و تناقض‌آمیز است.

الف/۲) نفی مسئولیت کیفری اطفال و پذیرش رویکرد اصلاحی و تربیتی در مواجهه با بزهکاری اطفال بزهکار از جمله شاخصه‌های اهتمام قانون‌گذاران به اصلاح مجرمان، پذیرش

رویکرد اصلاحی در مواجهه با اطفال بزهکار است، که خود بخشی قابل توجه از جامعه بزهکاران هر کشور را تشکیل می‌دهد. ضرورت پذیرش چنین رویکردی، افزون بر اینکه اساساً اطفال فاقد مبانی مسئولیت کیفری می‌باشند، به عواقب پیامدهای بسیار سوء رویکرد کیفری و نقش خطیر تربیت صحیح در دوران رشد و پرورش کودکی و نوجوانی باز می‌گردد؛ اتخاذ رویکرد کیفری گذشته از آنکه با وضعیت جسمی و روحی و روانی کودکان سازگاری ندارد، موجبات تنش‌های روحی و روانی، عقده‌ها و ناکامی‌ها، آشنا شدن هر چه بیشتر با شگردهای بزهکاری در اثر معاشرت با سایر بزهکاران نوجوان با توجه به گرایش غالب آنان به همسالان، گسستگی از جامعه و بزرگسالان و... می‌شود. قانون‌گذار کیفری ایران در این موضوع، به تبع شرع، از نفی مسئولیت کیفری اطفال بزهکار و ضرورت تربیت آنان تبعیت نموده است (ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰). گرچه در مواردی، و در تضاد و تعارض با این ماده، به صورت استثناء بر قاعده و در موارد مهم نوعی واکنش تعزیری را برای کودکان بزهکار در پاره‌ای از جرایم پذیرفته است (مثلاً مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی). نکته‌ای که رویکرد تربیتی قانون‌گذار کنونی ایران در مواجهه با کودکان بزهکار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد این است که قانون‌گذار در پذیرش تنبیه بدنی به عنوان یک شیوه تربیتی از معیار روشن و واضحی استفاده نکرده است و همین امر زمینه را برای کودک آزاری برخی والدین و مربیان فراهم ساخته است. در تبصره ۲ ماده ۴۹ آمده است: «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد». اما سؤالی که وجود دارد این است که مصلحت و میزان تنبیه را چگونه می‌توان دریافت؟ آیا واگذار کردن این امر به کسانی که غالباً از بینش‌های تربیتی کافی بهره‌مند نیستند صحیح است؟! این در حالی است که در روایات هم کمیت و هم کیفیت تنبیه برای مخاطبان بیان شده است و هرگز به مانند قانون‌گذار ما مبهم از کنار این مساله نگذشته است.

ب) راهبردهای اصلاحی مبتنی بر یافته‌ها و تجارب بشری

بهره‌گیری قانون‌گذار کیفری ایران از برخی یافته‌ها و تجارب بشری بیشتر از راهبردهای اصلاحی مندرج در متون اسلامی است. با وجود این، راهبردهای اصلاحی موجود بیشتر در قالب استفاده از تدابیر آموزشی و تربیتی ضمن حبس، اقدامات تأمینی و تربیتی، آزادی مشروط و تعلیق مراقبتی است که بیشتر در مورد مجازات‌های تعزیری آن هم به اختیار دادگاه می‌باشد. ب/۱) استفاده از زندان به عنوان مجازات اصلاحی: قوی‌ترین توجیه و توصیفی که از رویکرد اصلاحی قانون‌گذار جزایی ایران می‌توان ارائه داد، استفاده از مجازات زندان است که روزگاری به عنوان یک مجازات اصلاحی مطرح بود. وجود بیش از هزار عنوان مجرمانه دارای

مجازات حبس و آیین نامه‌ای با بیش از دویست ماده نشان دهنده توجه ویژه قانونگذار به این راهبرد کهنه اصلاحی است. این سخن به معنای نفی استفاده از زندان به هیچ وجه نیست؛ طبیعتاً زندان برای حفظ امنیت جامعه از ایذاء مجرمین شرور و حرفه‌ای مفید است؛ بخشی از زندان‌ها را نیز می‌توان با فراهم ساختن شرایط مساعد برای اصلاح برخی مجرمان مورد استفاده قرار داد که نمونه‌های آن را در زندان‌های قم، مشهد و کرمانشاه می‌توان سراغ گرفت. اما وقتی حبس به عنوان بیشتر مجازات باشد، حجم جمعیت کیفری زندان‌ها بالا رفته، با توجه به محدود بودن فضا و امکانات، کمتر آیین‌نامه‌ای می‌توان فضای چنین زندانی را اصلاحی سازد، اینجاست که زندان بیشتر یک کانون فساد می‌نماید تا یک مرکز اصلاح و بازپروری.

ب/۲) بهره‌گیری از تدابیر و اقدامات تامینی و تربیتی: توجه به اقدامات و تدابیر تامینی و تربیتی به ویژه اقدامات تامینی با شاخصه بازپروری از جمله شاخصه‌های مهم اهتمام به اصلاح و درمان مجرمان در سیاست جنایی کشورها است. اینگونه تدابیر و اقدامات نوعی از واکنش جامعه در قبال پدیده بزهکاری است که بیشتر «مجرم مدار» و عمدتاً ناظر به مجرمین خطرناک و با هدف بارز پیشگیری از جرم از طریق بازپروری و اصلاح و تربیت یا خنثی‌سازی و طردکنندگی آنها است.

برناربولک در تعریف این اقدامات می‌نویسد: «واکنشی است مبنی بر حمایت پیشگیرانه که یکی از دو شکل واکنش اجتماعی علیه جرم محسوب می‌گردد. این واکنش حمایتی پیشگیرانه متضمن درمان و اصلاح مجرمی (چه مسئول و چه غیر مسئول) است که در حالت خطرناک یعنی حالتی که ارتکاب احتمالی جرایم را توسط او جدی می‌نماید، به سر می‌برد» (بولک، ۱۳۸۲، ص ۷۶). البته چنان نیست که همه کسانی که تعریفی از اقدامات تامینی ارایه کرده‌اند به جنبه اصلاحی آن توجه داشته‌اند، بلکه چه بسا ماهیت بازدارندگی و پیشگیرانه آن مدنظر بوده است (رهامی، ۱۳۸۱، ص ۲۶ - ۲۲). ماده ۱ قانون اقدامات تامینی مصوب ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ نیز رویکرد اخیر را انتخاب کرده است و در تعریف اقدامات تامینی آورده است «اقدامات تامینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنجه و جنایت) در برابر مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند». در هر حال، اقدامات تامینی و تربیتی به منزله درمان‌های غیر کیفری است که در غرب بنیانگذاران مکتب تحقیقی یا تحصیلی آن را وارد سیستم تقنینی کشورهاشان نمودند؛ آنها گرچه در ابتدا بر نفی واکنش سرکوبگرانه و آزارنده، که از آن به مجازات تعبیر می‌شود، اصرار می‌ورزیدند و تنها اقدامات تامینی، درمانی و تربیتی را راهکار مواجهه با بزهکاری می‌دانستند، اما بالاخره مجازات‌ها را نیز به عنوان یک واکنش در عرض اقدامات یاد شده پذیرفتند.

در سیستم تقنینی ایران، گرچه در ۱۳۳۹ قانون‌گذار قانون اقدامات تأمینی را به صورت مستقل تصویب کرد اما پیش از آن در ۱۳۰۴ از اقدامات تأمینی در ضمن مجازات نام برده بود؛ در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که هم اکنون مبنای عمل است قانون‌گذار بیش از اقدام تأمینی به وضع مجازات‌ها پرداخته و هرچند واژه اقدامات تأمینی را در کنار مجازات‌ها آورده است (باب دوم قانون مجازات اسلامی و فصل اول). و به همین دلیل، گویا قانون‌گذار آن را مقوله‌ای جدا می‌داند ولی هیچ توضیحی از مقصود خود ارایه نکرده است. برخی معتقدند که اساساً اقدامات تأمینی و تربیتی در این قانون هیچ مصداقی ندارد (زرعت، ۱۳۸۰، ص ۲۹). اگر منظور ایشان این باشد که قانون‌گذار این اقدامات را تحت عنوان مجازات آورده است، این سخن گرچه نسبت به بیشتر اقدامات تأمینی صادق است ولی باید توجه داشت که برخی از اقدامات در این قانون زیر عنوان مجازات قرار نمی‌گیرند مانند؛ آنچه راجع به کودکان یا مجانین آمده است؛ و اگر مقصود این باشد که اساساً در قانون مجازات اسلامی هیچ‌گونه اقدام تأمینی و تربیتی وجود ندارد، این سخن محل تامل است؛ چه اقدامات متعدد در این قانون می‌توان ملاحظه کرد که هر چند به عنوان مجازات بازدارنده یا تبعی و تکمیلی مطرح شده‌اند ولی حقیقتاً اقدامات تأمینی و تربیتی‌اند. به عنوان مثال، می‌توان از ماده ۱۹، ماده ۲۰ و ماده ۴۹ یاد کرد. البته این‌گونه اقدامات در ضمن مجازات و نه به صورت مستقل مورد حکم قرار می‌گیرند؛ همچنین از مداوای مجرمین می‌توان سخن گفت که اساساً صبغه کیفری ندارد. در هر حال شکی نیست که دقت نظر لازم در قانون‌نگاری وجود نداشته است.

حال سؤال اساسی این است که آیا با وجود قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (با توجه به عنوان فصل اول آن)، قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ همچنان از اعتبار لازم برخوردار است؟ باید گفت که به نظر بعید می‌آید؛ به ویژه در مواردی که تعارضی وجود دارد، این بُعد بیشتر به ذهن خطور می‌کند. در هر حال، قانون اقدامات تأمینی در عمل، قانونی متروک است که چندان مورد استناد دادگاه‌ها قرار نمی‌گیرد. نتیجه اینکه تدابیر و اقدامات تأمینی جایگاهی روشن و مشخص در نظام کیفری کشور ما ندارند. برخی از حقوقدانان علت این امر را ناشناخته بودن عنوان اقدامات تأمینی در فقه ما می‌دانند که باعث شده است قانون‌گذار همواره در پذیرش این اقدامات تردید داشته باشد (اردبیلی، همان، ص ۱۷۸). به همین دلیل برخی معتقدند که اساساً این‌گونه تدابیر در قانون مجازات اسلامی نیامده است گرچه عنوان کلی اقدامات تأمینی و تربیتی آمده است (زرعت، همان، ص ۲۹). برخی دیگر معتقدند که بخشی از این تدابیر با عنوان مجازات بازدارنده پیش‌بینی شده است و بخش دیگری در ضمن احکام خاص آمده است (نوربها، ۱۳۷۷، صص ۵۵۹ - ۵۵۸). این تردیدها بدون شک ذهنیت و تصمیمات قضات را نیز دستخوش آشفتگی می‌سازد.

با چشم پوشی از مباحث یاد شده، می‌توان اقدامات و تدابیر تامینی که بیشتر صبغه تربیتی و درمانی دارد را در نظام تقنینی ایران ملاحظه کرد؛ البته علاوه بر آنچه در قانون اقدامات تامینی ۱۳۳۹، و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ آمده است؛ تشکیل دادگاه‌های اطفال و تصویب آیین‌نامه‌های گوناگونی از جمله آیین‌نامه مهم «پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» مصوب ۱۳۷۷/۱۱/۲۰، و نیز آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها، همگی حکایت از تمایل قانون‌گذار به اصلاح و درمان مجرمان دارد.

ب/۳) آزادی مشروط: از جمله راهکارهای اصلاح مجرمان که از سده نوزدهم بتدریج وارد نظام حقوقی کشورها شد، آزادی مشروط است که به معنای آزادی از زندان و تحت نظارت اجتماع قرار گرفتن مجرم برای مدتی معین و با شرایطی خاص و امکان لغو آن در صورتی است که وی شرایط را نقض کند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). آزادی مشروط اعلام این امر به مجرم است که هر زمان او بتواند دلایل معقول برای اصلاح خویش ارائه کند، مورد بررسی دادگاه قرار خواهد گرفت و در صورت تایید آزاد خواهد شد. امانوئل موتسینوز، از جمله نخستین مدیران زندان که در اروپا این نهاد را پذیرفت و توسعه داد، معتقد است که نگاه داشتن بیش از حد مجرم در زندان، در واقع تحقیر اوست و آزادی او در فرض نمایان شدن اصلاح رفتار وی، نوعی تقویت احساس عزت نفس در مجرم است که نادیده گرفتن آن موجب ناکامی در تحقق هدف اصلاح مجرم می‌شود (آشوری، همان). از سوی دیگر، از طریق این نهاد، می‌توان بسیاری از زندانیان را از محیط مفسده انگیز زندان دور کرد و این امر گذشته از آنکه ضریب اصلاح بقیه زندانیان را افزایش می‌دهد، رفتار زندانی را به امید دستیابی به آزادی اصلاح می‌نماید (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۰). به همین دلیل، آزادی مشروط، امکان اصلاح محکوم را سریع‌تر از تصور قاضی فراهم می‌آورد. افزون بر این، اصلاح محکوم را با احتیاط‌ها، تضمین‌ها و نوعی نظارت از روز آزادی تا ورود مجدد به جامعه آسان می‌کند (لواسور، استفانی و بولک، ۱۳۷۷، ص ۸۵۸). در واقع، آزادی مشروط به طور بسیار جالب دو مکانیزم شوق و بیم و تشویق و تهدید را با هم در راستای اصلاح مجرم به کار می‌گیرد؛ تشویق به آزادی در صورت رفتار و تهدید به زندان در صورت بازگشت به رفتارهای مجرمانه. فوائد اصلاحی و تربیتی نهاد آزادی مشروط به حدی است که برخی آن را نه یک امتیاز برای مجرم که یک حق برای او به حساب می‌آورند و این امر در سیستم‌های کیفری نیز نمایان شده است (آشوری، همان، ص ۱۱۳).

قانون‌گذار کیفری ایران نیز از نهاد آزادی مشروط برای اصلاح مجرمان بهره جسته است. در قانون مجازات اسلامی، آزادی مشروط تنها برای آن دسته از مجرمانی پذیرفته شده است که برای بار اول مرتکب جرائم تعزیری و یا باز دارنده شده و زندانی شده‌اند و نصف مدت

محکومیت خود را گذرانده و در این اثناء مستمرا حسن اخلاق نشان داده‌اند و احوال آنها حاکی از این است که پس از آزادی مرتکب جرم نخواهند شد و جریمه یا ضرر و زیان‌های حاصل از جرم را پرداخت کرده‌اند یا توافق و تربیتی برای پرداخت آنها حاصل شده است (ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی). با این همه، دادگاه هیچگونه الزامی به اعطای آزادی مشروط ندارد!! به نظر می‌رسد که قانون‌گذار بسیار بهتر از آنچه هست می‌توانست از این راهکار در قانون خویش بهره برد. مثلاً نسبت به برخی محکومین، آزادی مشروط را با کمتر از این شرایط الزامی‌نماید؛ چرا که باید اطمینانی برای محکوم فراهم شود که حسن رفتار او بی‌پاسخ نخواهد ماند و به نظر و اختیار قاضی وابسته نخواهد بود. برخی معتقدند که حتی نداشتن سابقه محکومیت کیفری برای استفاده از آزادی مشروط اساساً شرطی زاید است و در فرض فراهم بودن شرایط تفاوتی میان بزهکاران بدوی و ثانوی نیست (اردبیلی، همان، ص ۲۵۰).

ب/۴) تعلیق ساده و تعلیق مراقبتی: تعلیق اجرای مجازات، به تعویق انداختن مجازات مجرمانی است که قانون‌گذار امیدوار است در فرصتی که به آنان می‌بخشد، برای بهبود خود بهره‌جویند. تعلیق به دو شکل ساده و مراقبتی می‌باشد؛ تعلیق ساده بدون هرگونه برنامه‌جانبی دیگری همراه است اما تعلیق مراقبتی همراه با برنامه‌ها و اوامر و نواهی دادگاه در راستای بازسازی شخصیت مجرم همراه است، از آنجا که این شکل از مجازات بیشتر در مورد اصلاح مجرمان مد نظر است توضیحاتی را در مورد آن ارائه می‌دهیم.

تعلیق مراقبتی به عنوان یک روش تربیتی - درمانی با پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و به ویژه علمی معاصر، همخوانی و هم‌سوئی دارد. از دیدگاه سازمان ملل متحد، که خود از مروجین این روش است، تعلیق مراقبتی یک نهاد علمی درمان مجرمین است که در زمره علوم رفتار انسانی معاصر همچون علوم اجتماعی، روان‌شناختی قرار دارد و از این علوم در جهت اصلاح رفتار مجرمانه بهره می‌جوید (هامایی، کواشی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۱۶).

امروزه تعلیق اجرای مجازات یک تدبیر ارفاقی نسبت به همه محکومان اصلاح‌پذیر است که فاقد محکومیت کیفری موثر می‌باشند؛ سیاست گزاران کیفری امید دارند که محکومان با این لطف جامعه و فرصتی که به آنان داده می‌شود و به شوق معافیت از مجازات و بیم از اجرای آن، با پیروی از دستورات دادگاه، کوشش بیشتری در جهت اصلاح رفتار خود به عمل آورند (همان، ص ۱۵).

قانون‌گذار کیفری ایران تعلیق مجازات را به عنوان یک روش اصلاحی - تربیتی نسبت به برخی محکومان در جرایم تعزیری و بازدارنده پذیرفته است، و فصلی را با ۱۳ ماده به این مهم اختصاص داده است. براساس مواد این فصل، تعلیق مجازات اساساً حق بزهکار نیست و اختیاری در دست دادگاه است که نسبت به برخی بزهکاران اعمال می‌شود. قانون‌گذار باید

توسع بیشتر نسبت به مضمولین این راهکار داشته باشد. مثلاً طبق مورد چهارم از بند الف ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، کسانی که محکومیت قطعی به جزای نقدی بیش از دو میلیون ریال داشته باشند، نمی‌توانند از تعلیق بهره‌مند شوند؛ این در حالی است که امروزه مبلغ دو میلیون ریال ارزش چندانی ندارد. همچنین وجهی برای اینکه جزای نقدی توأم با حبس قابل تعلیق نباشد (ماده ۲۶) وجود ندارد، بلکه با توجه به سطح معیشت و فقر بسیاری از بزهکاران بهتر است که جزای نقدی نسبت به آنها قابل تعلیق باشد. همچنین به اعتقاد برخی اختصاص دادن نهاد تعلیق به برخی مجازات‌ها (ماده ۳۰) با هدف تعلیق سازگاری ندارد (اردبیلی، همان، ص ۲۴۱). گرچه ممکن است در توجیه قانون گفته شود که ارتکاب برخی جرایم حکایت از خطرناکی مجرم و عدم تاثیرگذاری تعلیق بر شخصیت او دارد، مع الوصف وجه چندانی برای محروم ساختن اشخاصی که در انجام اعمال حادی، معاونت آن هم با هر درجه و میزانی می‌کنند (ماده ۳۰) وجود ندارد. نکته دیگر در مورد تعلیق قسمتی از مجازات است (ماده ۲۵) که این هم با مبنا و فلسفه تربیتی تعلیق سنخیت چندانی ندارد. «یکی از مبانی تعلیق مجازات ایجاد انگیزه راستکاری در محکوم علیه و تقویت روحیه ستیزندگی او با شهوات نفس است که البته ترس از اجرای کیفر در شکل‌گیری این رفتار چندانی بی‌تاثیر نیست، ولی وقتی «قسمتی» از مجازات به اجرا درآید و محکوم علیه تلخی، سختی و دشواری‌های مجازات را چشید، یعنی فرصت اصلاح از او دریغ و این اطمینان از او سلب شد، دیگر بحث از آثار تربیتی تعلیق بیهوده است» (همان، ص ۲۴۲).

با وجود کاستی‌های یاد شده، قانون‌گذار کیفری ایران کوشیده است تا حداکثر استفاده از نهاد تعلیق را در راستای تحقق هدف اصلاح و تربیت مجرمان ببرد. به همین منظور، به قاضی اجازه داده است که دستورات و تکالیفی را که عمدتاً ماهیت تربیتی و اصلاحی دارند متوجه محکوم سازد (ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی) تکالیفی همچون: اشتغال به تحصیل در یک موسسه فرهنگی، خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات و... که البته این موارد در قانون جنبه تمثیلی و نه حصری دارد.

ب/۵) تدارک و پیش‌بینی رفتارهای اصلاحی و تربیتی و ترغیب مجرمان به انجام آنها:

قانون‌گذاری که دغدغه اصلاح و تربیت مجرمان را دارد می‌کوشد تا نه تنها تا حد ممکن از مقرراتی که متضمن مجازات مجرمان است پرهیز نماید، بلکه مجرمان را به سمت رفتارها و روش‌هایی نیکو و پسندیده رهنمون شود که نویدگر اصلاح و تربیت آنها است. بخشی از این رفتارها، رفتارهایی است که در ضمن جرم یا بلافاصله پس از وقوع جرم از مجرم انتظار می‌رود. طبیعتاً بخشی از این راهکارها و تدابیر، پس از دستگیری باید به خوبی به متهم تفهیم

شود و اثرات و پیامدهای قانونی یادآوری شود (همان، صص ۲۴۲ - ۲۴۳). مواردی از این راهکارها در حقوق کیفری کنونی ایران عبارتند از:

- ترغیب مجرمان به تخفیف اثرات جرم و جبران ضرر و زیان ناشی از آن (تبصره ۶ ماده ۲۲ و تبصره ۲ ماده ۷۱۹)
- ترغیب سارق به بازگرداندن مال مسروق (تبصره ۴ ماده ۱۹۸)
- ترغیب مجرمان به فراهم آوردن موجبات هر چه بیشتر کشف جرم و تسهیل تعقیب مجرمان (تبصره ۶ ماده ۱ قانون تشدید مجازات ارتشاء و کلاهبرداری)
- الزام مجرمان به شرکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و درمانی (ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی).

گفتار سوم: مقررات غیر کیفری ناظر به اصلاح مجرمین

اصلاح و تربیت مجرمین در مقررات و لوایح غیرکیفری ناظر به وظایف دیگر دستگاه‌های اداری و اجرایی کشور نیز لحاظ شده است. عمده این قوانین و لوایح در دو مورد زیر است:

الف) تجدید تربیت منحرفین اجتماعی؛

ب) بازپروری معتادین به مواد مخدر؛

این دو مورد نیز به ترتیب برعهده سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار داده شده است. اشاره‌ای اجمالی به هر یک از دو مورد یاد شده مفید می‌نماید.

الف) تجدید تربیت منحرفین اجتماعی: براساس ماده واحده «لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی» مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۵ و نیز به موجب ماده واحده قانون اصلاح راجع به تشکیلات بهزیستی کشور مصوب ۷۵/۱۱/۹ از جمله وظایف سازمان بهزیستی تدارک امکانات لازم برای تجدید تربیت منحرفین اجتماعی دیده شده است. به کارگیری اصطلاح منحرفین اجتماعی به جای مجرمین حکایت از توسعه نظر قانون‌گذار در تحت پوشش قرار دادن قشرهای آسیب‌مند اجتماعی است، چه واژه انحراف اجتماعی اعم از واژه جرم است. این امر خود بینش صحیح و البته آرمانی قانون‌گذار را می‌رساند که باید برای مواجهه موثر با جرم از مواجهه با کجروی آغاز کرد تا رفتارهای منحرفانه - هر چند جرم نباشد - به تدریج فرد را درگیر رفتارهای مجرمانه نسازد.

سازمان بهزیستی براساس این وظیفه خطیر خود، اقدام به تهیه و اجرای طرح‌های گوناگونی کرده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- طرح تاسیس مراکز بازپروری زنان و دختران آسیب دیده اجتماعی ویژه؛

- طرح ستاد پذیرش و قرنطینه‌سازی دختران و زنان در معرض آسیب یا آسیب‌دیده اجتماعی؛
- طرح بازپروری کودکان زیر ۱۸ سال (نیازمند خدمات تخصصی که مشمول مراکز شبانه‌روزی و کانون اصلاح و تربیت نمی‌شوند)؛
- طرح خانه سلامت (جهت حمایت و نگهداری دختران نیازمند خدمات بازپروری)
- طرح ساماندهی کودکان خیابانی و دختران فراری؛
- ب) درمان و بازپروری معتادین:** از جمله معضلات کنونی کشور ما که به ویژه در سال‌های پس از جنگ نرخ آن فزونی یافته اعتیاد است، که به عنوان یک بیماری مزمن و عودکننده و یک انحراف که می‌تواند منشاء بسیاری از جرایم و انحرافات دیگر باشد شناخته می‌شود. هر چند قانون‌گذار کیفری ایران جهت جلوگیری از اعتیاد، استعمال مواد مخدر را جرم تلقی کرده است، نوعی رویکرد درمانی در ضمن تحمل کیفر و نیز به صورت مستقل را به عنوان مواجهه غیرکیفری با اعتیاد به رسمیت شناخته است.
- براساس ماده ۱۵ «اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» مصوب ۱۳۳۸/۸/۱۷ به تمامی معتادان اجازه داده شده است که به جهت درمان و بازپروری خود به مراکزی که از طرف وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مشخص می‌شود، مراجعه کنند. این امر که به نوعی ترغیب افراد به درمان خویشتن را دربردارد، آنها را مشمول قانون کیفری قرار نمی‌دهد.
- البته غیر از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، ستاد مبارزه با مواد مخدر نیز مسئولیتی خطیر در این زمینه دارد. چنانکه مطابق ماده یک آیین‌نامه «پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر مصوب ۱۳۷۷» مسئولیت درمان، بازپروری و تمهیدات پس از آزادی معتادین، از وظایف ستاد مبارزه با مواد مخدر است که باید با جلب همکاری وزارتخانه‌ها از جمله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت امور خارجه به جهت جذب کمک‌های آموزشی و مالی، وزارت کار و امور اجتماعی جهت فراهم‌سازی زمینه‌های اشتغال و به کارگیری معتادین اصلاح شده، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، به وظیفه خطیر خویش عمل نمایند.
- همچنین براساس مصوبه هیات وزیران مورخ ۱۳۶۲/۱/۲۸، مسئولیت بازپروری معتادین در سراسر کشور به سازمان بهزیستی محول گردید، که «آیین‌نامه اجرایی مراکز بازپروری معتادین» مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۶ تهیه گردید.

نتیجه‌گیری

اصلاح مجرمان از دیدگاه اسلامی به عنوان یک ارزش شناخته می‌شود و روش‌هایی متناسب با فرهنگ اسلامی برای آن ارائه شده است. در محدوده تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده منعی برای استفاده از یافته‌های تجربی بشری که مغایر با موازین اسلامی نباشد وجود ندارد. با وجود آنکه قانون‌گذار ایران در اصل یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی به صراحت اصلاح مجرمان را پذیرفته است، اما مشخص نیست که منظور قانون‌گذار اصلاح مجرمان از طریق مجازات‌ها است یا جزء آن؟ در قوانین و مقررات جزایی عادی نیز متأسفانه قانون‌گذار علاوه بر اینکه بهره‌گیری چندانی از روش‌های اصلاحی مصرح در متون دینی نبرده است، از برخی روش‌های اصلاحی رایج نیز در حد یک اختیار برای قاضی دادگاه آن‌هم در محدوده مجازات‌های تعزیری و بازدارنده استفاده کرده است. به نظر می‌رسد بازنگری در قوانین ضرورت دارد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۲)؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، چاپ اول.
۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۷۷)؛ حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، میزان.
۳. الطبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۸هـ.ق)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با تعلیقات سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۷، دارالمعرفه.
۴. الموسوی الخمینی، روح‌الله، (۱۴۰۴هـ.ق)؛ تحریر الوسیله، ج ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین.
۵. بکاریا، سزار، (۱۳۸۰)؛ رساله جرایم و مجازات‌ها، مترجم محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ چهارم (چاپ دوم میزان).
۶. بولک، برنار، (۱۳۸۲)؛ کیفرشناسی، ترجمه علی حسین ایرندآبادی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم.
۷. پرادل، ژان، (۱۳۷۲)؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری، مترجم علی حسین نجفی ایرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری نشر یلدا.
۸. تفسیر الامام ابی محمد الحسن ابن علی العسگری؛ (۱۴۲۱هـ.ق)، تحقیق السید علی آشور، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
۹. حسینی، سید محمد، (۱۳۸۳)؛ سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
۱۰. دادستان، پریخ، (۱۳۸۱)؛ روان‌شناسی جنایی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۱. رهامی، محسن، (۱۳۸۱)؛ اقدامات تامینی و تربیتی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۱۲. زراعت، عباس، (۱۳۸۰)؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کیفری، تهران، قفوس.
۱۳. شیخ الاسلامی، عباس، (۱۳۸۲)؛ جایگاه یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات نظام تقنینی کیفری ایران، [مندرچ در] علوم جنایی، سمت، چاپ اول.
۱۴. شیروانی، علی، (۱۳۸۴)؛ (ترجمه) نهج البلاغه، انتشارات دارالعلم، چاپ چهارم.
۱۵. طالبان، محمدرضا، (۱۳۷۶)؛ مطالعه تطبیقی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر و نظارت اجتماعی، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۶. طاهایی نژاد، سید علیرضا، (۱۳۸۰)؛ پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. غلامی، حسین، (۱۳۸۰)؛ تکرار جرم در پرتو مطالعات حقوقی- جرم‌شناختی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۱۸. فتاحی بهنسی، احمد، (۱۹۸۳)؛ *العقوبة فی الفقه الاسلامی*، دار الراءد العربی، بیروت، چاپ ۲.
۱۹. کاتینگهام، جان، (۱۳۸۶)؛ *فلسفه مجازات*، مترجمان ابراهیم باطنی و محسن برهانی، مجله فقه و حقوق، شماره ۴.
۲۰. کلارکسون، سی. ام. وی، (۱۳۷۱)؛ *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میر محمد صادقی، تهران، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
۲۱. کولمن، کاوینگتن، (۱۳۷۶)؛ *روان‌شناسی نابهنجار و زندگی نوین*، مترجم کیانوش هاشمیان، انتشارات دانشگاه الزهراء، چاپ اول.
۲۲. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۵)؛ *مقالات حقوقی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل تبلیغات و انتشارات.
۲۳. لواسور، استفانی و بولک، (۱۳۷۷)؛ *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، ج ۲، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
۲۴. مرعشی شوشتری، سید حسن، (۱۳۸۱)؛ *اجرای علنی مجازات‌ها، الهیات و حقوق مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، سال دوم، شماره ۴.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۲)؛ *زندان درمانگاه بزهکاری و بزهکاران!* [دیباچه مترجم برای ویراست سوم، مندرج در] *کیفرشناسی برنابولک*.
۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، (۱۳۷۷)؛ *دانشنامه جرم‌شناسی*، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
۲۷. نوربها، رضا، (۱۳۷۷)؛ *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران، گنج دانش.
۲۸. هامایی، کواشی و همکاران، (۱۳۷۶)؛ *تعلیق مراقبتی در دنیا*، ترجمه حسین آقایی نیا، تهران، نشر میزان، چاپ اول.

ب- خارجی

- 1- Hampton, Jean, (1995); *The Moral Education Theory of punishment*, from; Crime and Punishment, By. Gorr, Michaely, Harwood, sterling, Boston, Jones and Bartlett publishers.
- 2- Maniya, Mridula, (2004); *Women Criminals and their Life – style*, New Delhi Kaveri books.
- 3- Sdane, M, D, Marilgn and Krause, Wesley, (1993); *Community Corrections*, New york, Macmillian Publishing Company.